

سوس

گویند فیل پسر
حس میکند رسیدن پایان عمر را .

رفتی دو پسر از آن

افکنده سر بزم

خرطوم خوهر را دهد آمده او فکان

بی اعنا به بود و نبوده من و شما

کرد روان به جنگ تنهای دور دست .

چشم انتظار مرگ بیفکده بگوشه ای . . .

سوس من این بود

که منادا شوم جو فیل .

x x x x

ترجمه از آذر با یجانی

از زاله